

جلوه‌های تصویری و نوشتاری فره یا خورّه بر سکه‌های ساسانی (۲۲۴-۶۵۱ م.)

سارا سیدخلیل‌اللهی^I، محسن ابوالقاسمی^{II}

شناسه‌ی دیجیتال (DOI): 10.22084/mbsh.2019.17189.1802

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۰۴

(از ص ۱۹۷ تا ۲۱۶)

چکیده

سکه‌های تاریخی، افزون بر ویژگی اصلی‌اشان به‌عنوان وسیله‌ای برای تسهیل تجارت، همواره ابزار تبلیغی توانمندی در دست فرمانروایان بودند. در این پژوهش، مسأله‌ی اصلی بررسی جنبه‌های تصویری و نوشتاری فره بر سکه‌های ساسانی بود. ضرورت پرداختن به آن، چرایی انتخاب این مفهوم از میان ده‌ها مفهوم دینی دیگر برای اشیاء بوده است. هدف اصلی پژوهش آن است که نوع خاص فره‌ای که بر سکه‌ها نمایش داده شده به دست آید و به این پرسش‌ها پاسخ داده شود؛ چرا بر سکه‌های ساسانی بر این نوع فره تأکید می‌شده است؟ این فره چه جنبه‌های نوشتاری و نگاره‌ای داشته و این که از پیش تا بعد از دوره‌ی ساسانی چه اثرپذیری و اثرگذاری داشته است؟ فرض، دارا بودن جنبه‌ی نمادین نگاره‌ها بوده است. روش پژوهش و نوع تحقیق براساس بررسی تصویرهای به‌نمایش درآمده در معتبرترین مراجع کتابی و مقاله‌ای و به‌صورت کتاب‌خانه‌ای خواهد بود. با این روش، با ابزار پژوهش که تصاویر سکه‌ها را دربر دارند، جامعه‌ی آماری شامل همه‌ی سکه‌های ساسانی از آغاز تا پایان این دودمان در مراجع مورد مطالعه، بررسی شدند. در نتیجه، روشن شد که فره‌ای که از زمان هخامنشیان بر سکه‌ها نمایش داده شده بود؛ در کل دوره‌ی ساسانی نیز بسیار پررنگ‌تر بر سکه‌ها و به‌صورت نگاره در تاج شاهین، تاج تابان، تاج قوچ و نیم‌تنه‌ی هاله‌دار شاه یا ایزد به‌نمایش درمی‌آمد و به‌صورت نوشته در عبارات دعایی و نام شهرها نگاشته می‌شد. نوع تأکید شده‌ی فره بر سکه‌های ساسانی، «فره‌ی شاهی» است و دلیل آن نیز تلاش فرمانروایان ساسانی برای تبلیغ فره‌ی خویش، به‌عنوان مفهومی که هم‌زمان ریشه در دین و سیاست داشت، بوده و به این روش برحق بودن شاهی خود را از دیدگاه دین زرتشتی تأیید می‌کردند. آخرین نمونه‌ی این نگاره و نوشته پس از اسلام بر سکه‌ای بویی دیده شد که دودمانی ایرانی بودند و از این راه تلاش برزنده کردن سنت ساسانی داشتند.

کلیدواژگان: فره، خورّه، ساسانیان، سکه.

I. دانشجوی دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران.
II. استادگروه فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران (نویسنده‌ی مسئول).
ghasemim@ut.ac.ir

مقدمه

آثار به جای مانده از ایران باستان، آیین‌هایی ارزشمند هستند که روشنگر زوایای بسیار از گذشته‌های مردمان و حاکمان آن دوران این سرزمین خواهند بود. باورهای دینی و آیینی مردمان ایران باستان بر انواع گوناگونی از این آثار جلوه‌گر می‌شود که از آن میان می‌توان به ریتون‌های باستانی اشاره کرد که با توجه به کاربرد آیینی‌شان در بردارنده‌ی تصاویر نمادین شهریاری و باورهای دینی هستند (نعمتی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۱۵). مهرها و اثرمهرهای باستانی ایران نیز در بردارنده‌ی نمونه‌های فاخر تصاویر نمادین خدایان، شهریاران و پهلوانان باستانی هستند (ن. ک. به: نیکنمای و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۵۵-۱۵۶). اما سکه‌های باستانی که در دست مردمان گوناگون از قشرهای مختلف فرهنگی، اقتصادی، جغرافیایی و نژادی گردش می‌کردند، افزون بر این‌که وسیله‌ی تجارت بودند به سبب گستره‌ی کاربرد و نیز شمارگان بسیار بالا، ابزارهای توانمندی برای تبلیغ باورهای حاکمان و مردمان یک سرزمین بودند.

سکه‌ها، اسنادی معتبر و مکتوب هستند که از منابع مهم برای بررسی فرهنگ، تاریخ، تطور زبان، اقتصاد حکومت‌ها و باورهای مردمان تابع آن‌ها به شمار می‌آیند (رستمی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۱۰).

سکه یک تکه‌ی فلز به وزن معین است که روی آن نشان رسمی دولت یا حکومتی که عیار و وزن آن را تعهد می‌کرد، منقوش شده است. پیش از اختراع و ایجاد سکه با وزن درست و مقدار معین فلز، ارتباط تجاری و دادوستد مردم از راه مبادله و معامله‌ی پایاپای صورت می‌گرفته است. زمینه‌های اقتصادی و تجاری و نیاز به اوزان مشخص در تجارت دلایل اصلی اختراع سکه بوده است. سکه‌های تاریخی نیز به‌عنوان آثاری باستانی که معمولاً نبشته‌دار و تصویردارند، بازگوی حقایقی از گذشته‌اند که از تحریف و تلخیص به دور مانده‌اند و اگر به‌درستی واکاویده شوند، می‌توانند پاسخ‌گوی پرسش‌های بسیار از گذشته باشند.

با ایجاد شاهنشاهی هخامنشی، ایران گذشته از نقش فعال بازرگانی، با در دست داشتن جاده‌های گذری (= ترانزیتی) مهم، نقش واسطه را نیز میان جهان شرق و غرب به دست آورد. با ضرب سکه در ایران، مبادلات بازرگانی بین‌المللی آسان‌تر، روان‌تر و سریع‌تر شد و این امر تحولی بزرگ در اقتصاد و تجارت بود (بیانی، ۱۳۸۶: ۱۹۷-۱۹۸). از آنجا که سکه‌ها با دادوستد دست‌به‌دست می‌شدند و از شهری به شهری دیگر و از کشوری به کشور دیگر سفر می‌کردند، به‌نظر مردمان بسیاری می‌رسیدند؛ و از این‌رو، افزون بر آسان کردن دادوستد، سکه همواره ابزاری تبلیغی در دست طبقه‌ی حاکم بوده است که از راه آن، فرمانروایان می‌توانستند سیما، نام، عناوین و القاب خود را به دید مردمان دیگر سرزمین‌ها برسانند و فلسفه‌ی سیاسی و باورهای دینی خویش را تبلیغ کنند. فرمانروایان ایران باستان نیز با علم بر این ویژگی‌ها و قدرت ابزاری خارق‌العاده‌ی سکه‌ها، فرّه‌ی خویش را به‌عنوان مفهومی که هم‌زمان ریشه در دین و سیاست دارد، بر آن‌ها تبلیغ می‌کردند.

مسأله‌ی اصلی پژوهش را چنین برشمرد؛ فرّه چگونه بر سکه‌های ساسانی تبلیغ

شده است و این فزه چگونه از دوران پیش از ساسانی اثر پذیرفته است و چگونه بر دوره‌های پس آن اثر نهاده است.

هدف و ضرورت پژوهش: بر این اساس، هدف پژوهش این است که ببینیم کدام یک یا چند نوع از این فزه‌ها بر سکه‌های ساسانی به نمایش درآمده است و جنبه‌های نوشتاری و نگاره‌ای بر سکه‌های این عصر که بر این مفهوم تأکید کرده‌اند، کدامند.

وجود جای خالی در مطالعات دینی بر سکه‌های ایران باستان، و هم‌چنین دلیل انتخاب این مفهوم از میان ده‌ها مفهوم دینی دیگر برای نمایش بر سکه‌های ضرورت‌های اصلی این مفهوم بودند.

پرسش‌ها و فرضیات پژوهش: ۱. آیا جنبه‌های گوناگونی فزه را بر سکه‌های ساسانی نمایش می‌دهند؟ این جنبه‌ها کدام‌اند؟ هر کدام از این جنبه‌ها چه انواعی دارند و ویژگی‌های آن‌ها بر این سکه‌ها چیست؟

۲. آیا مفهوم فزه تا تاریخی مشخص بر سکه‌های پس از اسلام به بقای خود ادامه داده؛ آخرین نمونه‌های سکه‌ای در بردارنده‌ی این مفهوم کدام‌اند و چرا کماکان تا این زمان به ارائه‌ی این مفهوم بر سکه‌ها پرداخته شده است؟

۳. چه دلیلی برای تأکید و تکرار فزه بر سکه‌های ساسانی تا به این اندازه شده است؟ فرض این است که بسیاری از نگاره‌های نقش‌شده بر سکه‌های باستانی جنبه‌ی نمادین دارند و با توجه به آگاهی‌های در دسترس درباره‌ی نمادشناسی آن‌ها، می‌توان به باورهای پدیدآورنده‌ی این نگاره‌ها دست یافت. هم‌چنین، نوشته‌های در بردارنده‌ی واژه‌ی فزه بر سکه‌ها نشان‌دهنده‌ی باور زنده به این مفهوم در زمان تولید آن‌ها بوده است. این‌ها بیشتر در پیوند با نیرو بخشیدن ایزد به فرمانروای ساسانی و نشان دادن وی به عنوان تنها فردی شایسته‌ی نشستن بر تخت شاهی ایران است.

شیوه‌ی پژوهش و مواد مطالعاتی

نگارندگان با نگاه به مفهوم خوزه/فزه، خاستگاه، سیر تحول و روند و پی‌آیی آن در آثار به‌جای مانده از گذشتگان، بر آن شدند تا به روش کتابخانه‌ای منابع سکه‌ای موجود را بررسی کنند. روش کلی پژوهش کاوش نمونه‌های ظهور فزه بر سکه‌های پیش از ساسانیان، اثرپذیری ساسانیان از دودمان‌های پیش از خود و نیز اثرگذاری بر سکه‌های پس از اسلام بود. این بررسی بر اساس مفهوم فزه و نیز معتبرترین دسته‌بندی انواع آن (آموزگار، ۱۳۹۶: ۳۵۰) انجام گرفت. بر این اساس، منابع سکه‌ای معتبر و قابل اعتماد برای اطمینان از جامع و مانع بودن پژوهش، مورد ارزیابی قرار گرفتند. این منابع، تصویر سکه‌هایی بود که به‌ویژه از منابع مطالعاتی و در دو کتاب سکه‌شناسی ساسانی^۱ اثر رابرت گوبل^۲ و مجموعه سکه‌های ساسانی^۳ اثر میخاییل آلام^۴ که از مهم‌ترین و جامع‌ترین منابع نوشتاری در این زمینه هستند، به نمایش درآمده‌اند. با ابزار پژوهش که تصاویر سکه‌ها بودند، جامعه‌ی آماری شامل همه‌ی سکه‌های ساسانی موجود در این دو منبع به اضافه‌ی تصاویر موجود در کتاب تاریخ

و گاهشماری در سکه‌های ساسانی اثر حسن پاگزادیان، از آغاز تا پایان این دودمان، بررسی شدند. در این جا، دو متغیر اصلی جنبه‌های نگاره‌ای و نوشتاری ظهور فَرّه بر سکه‌های ساسانی هستند. با تکیه بر تصاویر سکه، دو متغیر ذکر شده بررسی شدند و با آن‌ها بازه‌ی زمانی‌ای که باور فَرّه در دوره‌ی ساسانی و پس از آن بر سکه‌ها تبلیغ شده است، به دست آمد؛ هم‌چنین کارکرد عملیاتی دیگر این متغیرها، بررسی آن‌ها از نقطه نظر نوع فَرّه‌ای بود که نمایش می‌دهند. برای این‌کار جنبه‌های نگاره‌ای و نوشتاری فَرّه/خوژه به دقت با ویژگی و تعریف اصلی این مفهوم و نیز ویژگی‌های منحصر به فرد هر کدام از انواع آن سنجیده شده و مورد ارزیابی قرار گرفتند.

پیشینه‌ی پژوهش فَرّه بر سکه‌های باستانی ایران

گرچه شمار پژوهش‌ها در مورد سکه‌های ایران باستان اندک نیست، اما شمار پژوهش‌هایی که به‌طور ویژه به بررسی مفاهیم فرهنگی یا جنبه‌های زبان‌شناسانه‌ی این سکه‌ها پرداخته باشند، انگشت‌شماراند. در مورد مفهوم فَرّه بر سکه‌های باستانی، پژوهش‌ها نسبتاً جدید هستند. نخستین بار بیوزف و یوزهوفر (۱۳۹۲: ۲۲۵-۲۴) در مقاله‌ای با عنوان «ترکمووه و فَرنه» به بررسی دو نوع نمایش تصویری این مفهوم بر سکه‌های ساتراپی هخامنشی، یکی فَرّه‌ی ایزدی به صورت مرد بال‌دار بر سکه‌ای از تربیاز و دیگری فَرّه‌ی ایرانی یا همگانی به صورت حلقه‌ی بال‌دار بر سکه‌ای از ترکمووه (= داتام) و مقایسه‌ی آن‌ها می‌پردازد. مطلوب‌کاری و بادام‌چی (۱۳۹۵: ۱۵-۳۶) در بخشی از مقاله‌ی «نظریه و روش در دوره‌بندی تاریخ ساسانی» عبارت «فَرّه افزون» را از نظر فلسفه‌ی سیاسی آن بررسی کردند.

مبانی نظری

در سال‌های آغازین سده‌ی سوم میلادی، هنگامی که اشکانیان درگیر جنگ با رُم و کشمکش‌های خانوادگی بودند، اردشیر در برابر اردوان چهارم آغاز به سرکشی نمود. اردشیر توانست فرمانروایان محلی پارس/فارس و استان‌های همسایه را از جایگاه خود بیرون رانده و در پایان با شاهنشاه اشکانی در سال ۲۲۴ م. در دشت هرمزگان، جایی که وی را شکست داد و کشت، برخورد کند. از آن زمان، اردشیر عنوان «شاهنشاه» را برگزید و آغاز به تسخیر سرزمینی کرد که بعدها به‌عنوان ایران شهر «سرزمین آریاها/ایرانیان» شناخته شد (Daryaei, 2012: 187). در مورد وزن و جنس سکه‌ها، ساسانیان نخست موکداً سنت‌های موجود را نگه داشتند. درهم سیمین برابر وزن سکه‌های آتیک^۴ که در دوره‌ی اشکانیان نیز در همه جا رایج‌ترین سکه بود، واحد اصلی سکه‌های دولت ساسانی گردید. در سراسر [بیش از] چهار سده فرمانروایی ساسانیان، هم وزن درهم که می‌توان گفت دقیقاً چهار گرم بود و هم عیار فلز آن به خوبی حفظ شد. سکه‌های نیم‌گرمی، تنها در آغاز یافت می‌شوند و ضرب آن‌ها نوآوری در سکه‌زنی بود؛ اما بعدها ضرب آن‌ها متوقف شد. دانگ‌ها و نیم‌دانگ‌ها عمدتاً در ارتباط با تفویض و اعطای منصب سکه‌های ویژه‌ای هستند، زیرا سکه‌هایی هستند که برای دادن عطایا و پراکندن در میان مردم به کار می‌رفتند. چهاردرهمی‌های ناسره (آلیاژ

کم‌عیار سیم) که میراث دوره‌ی اشکانی بود و در پادشاهی اردشیر یکم هنوز به تعداد فراوان زده می‌شد، در پادشاهی بهرام دوم (آخرین نمونه‌ی شناخته‌شده) متوقف شد. پس از کوشش‌های نخستین برای ایجاد واحد سکه‌ی مسین با عیار بالا و نیز دارای خرده‌سکه‌های مسی کوچک‌تر، فلز مس کمابیش جایگاه خود را به‌عنوان فلزی رسمی برای سکه‌زنی از دست می‌دهد؛ از این پس، سکه‌های مسین، مانند سکه‌های سیمین کوچک برای مقاصد تشریفاتی به‌کار می‌روند. چنان‌که بعداً در دوره‌ی اسلامی نیز پیش‌آمده، نیازهای شهریان به پول خُرد را تماماً با سکه‌های مسین دوره‌ی اشکانی که هنوز در گردش بود و مرکب از سکه‌های اشکانی و حتی هلنیستی بود، برآورده می‌کردند. با ازسرگیری سنت هخامنشی ساسانیان با ضرب سکه‌های زرین که اشکانیان آن‌ها را به‌کار نمی‌بردند (کمتر از سررقابت با امپراتوران رُم که ذخایر زر داشتند و بیشتر چون که نیازی به آن نمی‌دیدند)، ضرب آن را دوباره زنده کردند. اما در دوره‌ی ساسانی زر را عمدتاً برای آوازه و اعتبار و زدن سکه‌های پرزرق‌وبرق و نمایی به‌کار می‌بردند که در بسیاری موارد به نمونه‌های ویژه‌ای از انواع سکه‌های رُمی پیوستگی داشتند. این سکه‌ها عبارتند از: دینار (از نام دناریوس آوریوس) که برابر است با آوریوس رومی؛ و دینار نووزن که برابر است با سولیدوس (از روزگار کنستانتین بزرگ) که در نتیجه‌ی آن ضرب دینارهای قدیم با ۱/۵ برابر وزن دینارهای تازه ادامه یافت. سکه‌های یک‌سوم دینار و خرده‌های نامبهم دیگر دینار پس از یزدگرد یکم دیده شدند و افزون بر آن سکه‌ی یک‌ششم دینار زرین از زمان کواد یکم موجود است. رسم سکه‌زنی از جنس زر که شماری از شاهان ساسانی نیز به آن اقدام نکردند، آن‌چنان‌که بایسته و شایسته است مورد بررسی قرار نگرفته و از این‌رو نمی‌توان در مورد آن اظهار نظر قطعی کرد؛ دینارهای بهرام ششم که آشکارا از سکه‌های بیزانسی اثر پذیرفته‌اند، موردی غیرعادی پیش می‌آوردند. پس از خسرو دوم [به استثنای یک مورد در زمان شه‌بانو بوران] زدن سکه‌های زرین متوقف می‌شود (Göbl, 2006: 328-329).

تردیدی نیست که ایدئولوژی *xvar nah* - «خورنه» و نیز *xwarrah* «خوَرّه» و *xwarrah-frašgird* «خوَرّه فرشگرد» بدان‌گونه که در فصل ۴۰۹ کتاب سوم دینکرد آمده است باید به نوعی ناآگاهانه و غیرمستقیم با انگیزه‌ها و عوامل مربوط به آب ارتباط داشته باشد (نیولی، ۱۳۴۶: ۲۱۷). فره را برخی از دانشمندان بازمانده‌ای از واژگان مادی می‌دانند، اما در این مورد تردید نیز وجود دارد. در فارسی باستان باید *farnah* - می‌بود. در سنگ‌نوشته‌های هخامنشی سخنی از فره به میان نیامده است؛ ولی این واژه در ترکیب نام‌های خاص آن دوران به‌کار رفته است، مانند *Artafarnah* «دارنده‌ی فره‌ی راستی» و *Vi(n)dafarnah* «دریافت‌کننده‌ی فره». در اوستا به صورت *xvar nah* - و در پهلوی که غالباً به صورت هزوارش می‌آید *farr* یا *xwarrah* است (آموزگار، ۱۳۹۶: ۳۵۰). در متن‌های مانوی به فارسی میانه و پارتی، *farrah* خوانده می‌شود که هر دو معنی فره و شکوه را داراست (بویس، ۱۳۸۶: ۶۶). فره در زبان سغدی *farn* است که به این صورت در نام خاص «فرن ساسان» آمده و آن را در فارسی به صورت‌های فرّ، فره، خوره و خره داریم. ما با انواع گوناگون فره در

فرهنگ کهن ایران روبه‌رو هستیم:

- ۱- فَرّه‌ی ایزدی؛
- ۲- فَرّه‌ی کیانی یا فَرّه‌ی شاه‌ی؛
- ۳- فَرّه‌ی آریایی یا فَرّه‌ی ایرانی؛
- ۴- فَرّه‌ی موبدی و پیامبری؛
- ۵- فَرّه‌ی همگان (آموزگار، ۱۳۹۶: ۳۵۲-۳۵۴).

فَرّه بر سکه‌های باستانی ایران پیش از دوره‌ی ساسانی

در دوره‌ی هخامنشی شاهد جنبه‌های تصویری دو نوع از فَرّه بر سکه‌های به‌جای مانده از ساتراپ‌های این دوران هستیم؛ یکی فَرّه‌ی ایزدی و دیگری فَرّه‌ی ایرانی. این که «مرد بال‌دار»، «خَوَرَنَه» یا «فَرّه» (به یونانی δαίμων) شاهنشاه را باز می‌نمایند و قرص بال‌دار نمادِ عام «دایمون» دانسته شود، امری است که با توجه به سکه‌هایی که سکه‌های ساتراپی نامیده می‌شوند نیز منطقی و درست به نظر می‌رسد؛ به‌عنوان مثال، روی سکه‌های تریباز، شَهْرَب (= ساتراپ) وفادار به شاه در نبردهای سولوی، مالوس و ایسوس که مربوط به سال‌های دهه‌ی ۳۸۰ ق.م. هستند و با عملیاتی که اردشیر دوم علیه قبرس سازمان داده بود، ارتباط دارند، تصویر مرد بال‌دار به چشم می‌خورد (تصویر ۱-۱) و به این سکه‌ها و به عملیات نظامی مربوطه، خصلتی شاهنشاهی می‌بخشد؛ یعنی این که فَرّه‌ی ایزدی و خداداد اردشیر دوم است که قطعاً موفقیت این عملیات را تضمین می‌کند. بنابراین، مرد بال‌دار به‌عنوان یک نماد مشخص‌کننده، تقریباً معادل ΒΑΣΙΛΕΩΣ باسیله‌اوس (= شاه) روی سکه‌های سایر فرماندهان نظامی ایران (تیسافرن و سایرین) است. پس اگر می‌بینیم که سکه‌های ترکمووه فاقد این دایمون شاهنشاهی هستند و به جای آن، «فَرّه‌ی همگانی (ایرانیان)» را نشان می‌دهند (تصویر ۱-۲) که به‌عنوان نماد خوش‌بختی، کام‌یابی و ایمنی تعبیر می‌شود و در تصاویر و آثار تجسمی می‌تواند بالای سر همه‌ی ایرانیان، از هر قشر و طبقه‌ای (و از جمله خود شاهنشاه) و حتی بر فراز «مرد بال‌دار» در اهتزاز باشد، فقط یک معنا دارد: «ترکمووه» این نوع سکه‌ی خود را نه به‌وسیله‌ی دایمون شاهنشاه، بلکه به‌واسطه‌ی «فَرّه» ایرانیان مستظهر و ممتاز می‌داند. البته باید متذکر شد که این ترکمووه، معارض تاج و تخت شاهنشاهی نیست، چون اگر چنین ادعایی داشت، به لحاظ معیارهای شمایل‌نگاری می‌بایست با کسوت شاهنشاهی و نیز با یک گونه‌ی ویژه و شخصی از «مرد بال‌دار» به تصویر کشیده شود (ویژه‌هوفر، ۱۳۹۲: ۲۲۷-۲۲۸).

فَرّه بر سکه‌های اشکانی به هر دو صورت نوشته و نگاره (= تصویر) ظهور می‌کند. جنبه‌های تصویری فَرّه بر سکه‌های اشکانی شاهین و تاج تابان فرمانروای اشکانی است. شاهین سکه‌های اشکانی در ارتباط با فَرّه است. به نظر می‌رسد از زمان ارد دوم (۵۷-۳۸ ق.م.)، پسر فرهاد سوم، شاهینی که دیهیمی در نوک داشت، نشان «پیروزی بر شاه رقیب داخلی» می‌شود و اعطای دیهیم توسط شاهین حکم اعطای فَرّه‌ای داشت که تنها بر سر یک شاه می‌توانست جای خوش کند؛ این نکته را اسناد



▲ تصویر ۱. ۱) سکه‌ی تریباز با فَرّه‌ی ایزدی،
 ۲) سکه‌ی ترکمووه با فَرّه‌ی ایرانی (ویژه‌هوفر،
 ۱۳۹۲: ۲۲۶).

تاریخی نیز تأیید می‌کنند. ارد دوم که برادرش مهرداد سوم را کشت، فرهاد چهارم و تیرداد به نوبت در رقابت با یکدیگر، وردان یکم پیروز بر گودرز دوم، بلاش دوم که کوتاه مدتی بر پاکور دوم پیروز بود، بلاش سوم در تقابل با خسرو یکم و بلاش ششم در رقابت با اردوان پنجم همگی سکه‌هایی با نقش «شاهینی که دیهیم در نوک دارد» ضرب کردند. «تاج تابان» تاج ویژه‌ی آنتیوخوس ششم سلوکی (۱۴۵-۱۴۲ ق.م.) بود؛ گویا به تقلید از او، فرهاد دوم (۱۳۸-۱۲۸ ق.م.) و مهرداد دوم (۱۲۳-۸۷/۸۸ ق.م.) اشکانی سکه‌هایی زدند که آن‌ها را با تاجی تابان نشان می‌دهد (تصویر ۲). این سکه‌ها که با شماری اندک زده شده‌اند و امروزه نایابند، گواهی دیگراند بر باور «شاه خدا» بودن فرمانروای اشکانی. جالب‌تر آن است که لقب فرهاد دوم بر این سکه‌ها و بیشینه‌ی دیگر سکه‌هایش «خداپدر» Θεοπάτωρ بود و این لقب به معنی «فرزند خدا» است و فرهاد دوم که -پسر مهرداد یکم اشکانی- بود را «پسر خدا» معرفی می‌کند (افتخاری، مصاحبه‌شونده، ۱۳۹۷/۰۵/۳۰).

«شاه-خدا» در سطح پایین‌تر خود «شاه-موبد» است. شاه-موبدی که فزه دارد و آسمانی است. تاج تابان شاهان می‌تواند نشانگر این نیروی جادویی و آسمانی فزه نیز باشد. فزه که به کاهن-فرمانروا تعلق داشته است و کاهن-فرمانروا چون بعداً به صورت شاه-موبد در اساطیر ایرانی ظاهر می‌شود، این نیروی جادویی را نیز با خود به همراه می‌آورد و به یاری آن بر تن و روان مردم خویش فرمان می‌راند... در اساطیر پهلوانی ایران، جادوگری و فرمانروایی بر قبیله اغلب به صورت تکامل یافته‌تر خود، به صورت شاه-موبد جلوه می‌کند که نمونه‌های گوناگون آن را می‌توان در جمشید، فریدون، کی خسرو و دیگران در شاهنامه دید (بهار، ۱۳۸۶: ۴۰ و ۴۲). اردوان دوم (۸۷/۸۸-۷۷ ق.م.) و جانشینش، سنتروک (۷۷-۷۰ ق.م.) نیز بر سکه‌هایشان لقب «خداپدر» Θεοπάτωρ داشتند. مهرداد سوم (۵۷-۵۳ ق.م.) واپسین و تنها شاهی پس از مهرداد یکم بود که بر سکه‌هایش «خدا» Θεοϋ خوانده می‌شد (ن.ک. به: افتخاری، ۱۳۹۶: ۵۵-۷۰).

فزه بر سکه‌های ساسانی

بر اساس بررسی‌های انجام‌گرفته در این پژوهش، بر سکه‌های ساسانی، فزه به دو صورت «تصویری» و «نوشتاری» ظهور می‌کند. جنبه‌های تصویری فزه بر این سکه‌ها، تاج آراسته به شاهین یا بال‌های شاهین، تاج تابان، تاج شاخ قوچ، نیم‌تنه‌ی هاله‌دار شاهنشاه در آتشدان و نیم‌تنه‌ی هاله‌دار آناهیتاست. جنبه‌های نوشتاری این مفهوم نیز در نوشته‌ی پشت دینار زرین بوران، در نوشته‌ی «خوزه



► تصویر ۲. فرمانروایان اشکانی با تاج تابان نمایاننده‌ی فزه‌ی ایزدی؛ ۱ و ۲: فرهاد دوم، ۳ و ۴: مهرداد دوم (افتخاری، ۱۳۹۶: ۳۲ و ۴۸).

افزود» روی سکه‌ها و نیز در نام سکه‌خانه‌های اردشیرخوژه و کوادخوژه به چشم می‌خورد. پس از اسلام نیز، نه تنها این جنبه‌های تصویری و نوشتاری از میان نمی‌روند؛ بلکه حتی شماری از آن‌ها بدون تغییر تا پایان سده‌ی دوم هجری بر سکه‌های عرب-ساسانی، اسپهبدی، عرب-تبرستانی و عرب-سیستانی، دوام می‌آورند و فرّه آخرین بار بر سکه‌ای بویی از میانه‌ی سده‌ی چهارم هجری قمری به هر دو صورت نوشته و نگاره، جلوه‌گر می‌شود.

۱- تاج شاهین / بال‌های شاهین

شاهین با بال‌های گشوده، مظهر حمایت الهی است و خدای حامی، نه تنها انسان‌ها را مورد نظر دارد؛ بلکه حیوانات وحشی و اهلی را در پناه قدرت خویش نگه‌بانی می‌کند. در نقوشی که شاهین در حال پرواز است، چنین به نظر می‌رسد تمام موجودات زمینی را تحت نفوذ خود درآورده است. هرودوت در نوشته‌های خود از ارجی که شاهین در بین ایرانیان داشته سخن می‌گوید، و آورده است که درفش شاهنشاهی [هخامنشی]، شاهین زرین با بال‌های گشوده بوده است. در اوستا در مورد شاهین چنین آمده است: «پیغمبر زرتشت به کی گشتاسب دعا کرده، فرماید بشود که تو مانند جمشید دارای فرگردی... که فر به پیکر مرغی از جمشید جدا گردید». این مرغ، «وارغن» نامیده شده است و وارغن پرنده‌ی توانایی از جنس شاهین است. سکه‌هایی از فرهاد چهارم (۳۸-۲ ق. م.) و فرهاد پنجم (۲ ق. م.) موجود است که شاهین با بال‌های گشوده حلقه‌ی سلطنت [دیهمیم] را به منقار گرفته، به سوی سر شاه اشکانی می‌برد. بی‌شک این نقش نشانه‌ی سلطنت و اقتدار است. گاهی شاهین، مانند گل یا سنجاق جواهرنشانی بر گردن بند یا بر سینه‌ی شاهان اشکانی بر سکه دیده می‌شود (ن. ک. به: ملکزاده بیانی، ۱۳۵۱: ۱۵-۲۳). شاهین به خدایان خورشید نسبت داده می‌شود و نمادی از آسمان‌ها و قدرت پادشاهی و خرد است (میتفورد، ۱۳۹۴: ۵۹). شاهین نماد همه‌ی ایزدان آسمان، خورشید نیم‌روزی، اصل روحانی، معراج، وارد غیبی، رهایی از بند، پیروزی، تکبر، درون‌نگری، تجلیل در حد خدایی، سلطنت، اقتدار، قدرت، رفعت و عنصر هواست. می‌پنداشتند می‌تواند تا خورشید پرواز کند و بدون توقف به آن خیره شود و با آن یکی شود (کوپر، ۱۳۷۹: ۲۲۱). این پرنده با دیگر پرنده‌های بلندپرواز، به طور گسترده‌ای با خدایان خورشید همراه است (هال، ۱۳۸۰: ۶۰). این پرنده هم‌چون مار در اساطیر ایرانی، نماد نبرد با نیروهای اهریمنی است. باز هم از مشهورترین نمادهای فرّه در فرهنگ ایرانی به شمار می‌رود. در تفکر عامه «باز»، مایه‌ی سعادت و فال نیک است که سایه‌اش بر سر هرکس افتاد، مایه‌ی فرمان‌روایی او بر دیگران می‌شود (اردلان جوان، ۱۳۷۴: ۴۶). «همای» نیز پرنده‌ای شبیه به شاهین از نظر ظاهری است. همای از نظر پرنده‌شناسی در گروه کرکس‌ها قرار می‌گیرد، اما طرح بدن در حال پرواز این پرنده را از سایر لاشخورها متمایز می‌سازد؛ بیشتر به یک شاهین عظیم شباهت دارد تا لاشخور. در ادبیات فارسی، همای به‌عنوان مظهر سعادت بخشی و فر حضور دارد؛ اگر همای را همان مرغ وارغن بدانیم، می‌توانیم

به‌درستی پیشینه‌ی هما را در اوستا و در این مرغ جست‌جو کنیم. پر مرغ وارغن به دارنده‌ی آن، بزرگی و فر خواهد بخشید. قداما معتقد بوده‌اند که همای هرگاه بر سر کسی نشیند، او را پادشاه کند و برای رسیدن به پادشاهی کافی بوده است که سایه‌ی همای بر سر کسی بیفتد (ن. ک. به: شفق و زارعی، ۱۳۹۱: ۵۸-۶۲).

ایزد بهرام، خود نیز در ارتباط با فزه است؛ بر سکه‌های ساسانی، بهرام (ورثرغنه) را به صورت شاهین نیز نمایش داده‌اند و فزه به صورت «شاهین» یا «بال‌های شاهین» نشان داده شده است. شماری از پادشاهان ساسانی، تاجی بر سر می‌نهادند که آراسته به شاهین یا بال‌های شاهین بود و نمادی از فزه. جالب آن‌که خسرو دوم آپرویز، تنها پس از پیروزی بر بهرام چوبینه (هم‌نام با ایزد بهرام) تاجی آراسته به بال‌های شاهین بر سر می‌نهد (پاکزادیان، ۱۳۸۴: ۱۷۸).

بر یک درهم سیمین شاپور یکم تاج وی آراسته به نیم‌تنه‌ی شاهینی است که گویی کوچک در نوک دارد (تصویر ۳-۱)، همین شاهین با گوی در نوک بر تاج اردشیر دوم دیده می‌شود که با بال‌هایش تصویر شده است (تصویر ۳-۳)؛ تاج‌های بهرام دوم و بهرام چهارم آراسته به بال شاهین است که سوی راست آن بال دیده می‌شود (تصویر ۳-۲ و ۳-۴) اما تاج‌های پیروز (تصویر ۳-۵) و خسرو دوم (تصویر ۳-۶) دو بال شاهین را روبه‌رو نمایش می‌دهند. جز قباد دوم، همه‌ی شاهنشاهان ساسانی پس از خسرو دوم، همین تاج با بال‌های شاهین خسرو دوم را بر سر می‌نهادند. پس از اسلام، این تاج به همین شکل بر سکه‌های عرب-ساسانی، اسپهبدان تبرستان، عرب-تبرستانی، عرب-سیستانی و رکن‌الدوله‌ی بویی (واپسین نمونه‌ی سکه با تاج خسرو دوم: ۳۵۱ ه.ق.) دیده می‌شود (ن. ک. به: رضائی باغبیدی، ۲۰۹-۲۲۲ و مایلز، ۳۲۷: ۱۳۹۰).



► تصویر ۳. شاهنشاهان ساسانی با تاج‌های آراسته به شاهین یا بال شاهین؛ ۱: شاپور یکم (Göbl, 1971: IV/1)، ۲: بهرام دوم (Göbl, 1971: I/1; plate III/50v)، ۳: اردشیر دوم (Göbl, 1971: I/3; plate IV)، ۴: بهرام چهارم (Göbl, 1971: VIII/141)، ۵: پیروز (Göbl, 1971: IIIb/3)، ۶: خسرو دوم آپرویز (Göbl, 1971: III/1; plate V/175).

۲- تاج تابان

تاج تابانی را که فرهاد دوم و مهرداد دوم اشکانی بر سر می‌نهادند بر سر بهرام یکم ساسانی نیز روی یک درهم سیمین می‌بینیم (تصویر ۴-۱)؛ این تاج نشانگر شاه- موبد و فره‌ی شاهی وی بود. این چنین تاجی را تنها بهرام یکم بر سکه‌هایش بر سر نهاده بود و فرمانروایان ساسانی پیش و پس از او، هیچ‌کدام با چنین تاجی بر سکه‌هایشان دیده نشده‌اند (ن. ک. به: پاکزادیان، ۱۳۸۴: ۴۰-۲۴۵).

۳- تاج شاخ قوچ

درهم سیمین بسیار زیبایی از یزدگرد یکم یافت شده است که یک‌سوی آن نقش نیم‌تنه‌ی یزدگرد یکم دیده می‌شود، و سوی دیگر سکه نیم‌تنه‌ی یکی از کوشان‌شاهان است؛ پاکزادیان (۱۳۸۴: ۱۳۱) بدون خواندن نوشته‌ی سکه یا ذکر دلیلی، وی را بهرام کوشان‌شاه می‌خواند. این کوشان‌شاه، تاجی بر سر دارد که آراسته به شاخ قوچ است (تصویر ۴-۲).

به روایت اوستا یزد بهرام کالبد قوچ می‌پذیرد و در آن کالبد می‌رود. قوچ هم نماد بهرام و هم نماد فره‌ است؛ پس وجود هر دو برای یک زرتشتی مؤمن باعث خیر و برکت و تقدس است (کریمی، ۱۳۸۱: ۱۱۵). [ایزد] رام در کتاب دبستان المذهب به معنی قوچ و حیوان نر و نماد رام است (هینلز، ۱۳۹۳، ۱۴۲)؛ به این ترتیب، تصویر قوچ را که از زمان فرهاد چهارم تا خسرو دوم بر سکه‌های اشکانی نقش می‌بندد، می‌توان نماینده‌ی جامعه‌ی دام‌پرور و نیز نماد یزد بهرام و فره‌ی ایزدی برگرفته از باور زرتشتی دانست. فره‌ به صورت قوچ حیوانی بارورکننده است و هنگامی که اردشیر بابکان، اردوان پنجم اشکانی را شکست داد، فره‌ی شاهی به صورت قوچ (یا بره‌ای) از اردوان خارج شد و به سوی اردشیر رفت.

۴- نیم‌تنه‌ی هاله‌دار شاه در آتش روی آتشدان پشت سکه

بر آتشدان پشت شماری از سکه‌های ساسانی، نیم‌تنه‌ای مذکر با هاله‌ی نور یا شعله‌های آتش تصویر شده که نشانگر فره‌ی کیانی یا شاهی اوست. از نمونه‌های فراوانی که بر آن‌ها تصویر نیم‌تنه‌ی پشت سکه از نظر چهره و آرایش و تاج و تن‌پوش کاملاً با نیم‌تنه‌ی پادشاه ساسانی روی سکه مطابقت دارد، به این نتیجه می‌رسیم که فرد میان هاله‌ی نور، همان شاهنشاه ساسانی روی سکه است. این نوآوری نمایش فره‌ی شاهنشاه بر پشت سکه‌ی ساسانی، نخستین بار در زمان هرمزد دوم ساسانی (۳۰۲-۳۰۹ م.) انجام گرفت و در زمان بلاش (۴۸۴-۴۸۸ م.) شاهد آخرین نمونه‌های آن هستیم. معمولاً این نیم‌تنه‌ی شاهنشاه را که دارای فره‌ی شاهی است بر پشت بعضی از سکه‌های یک فرمانروای ساسانی، و نه همه‌ی سکه‌هایش، شاهد هستیم. نیم‌تنه‌ی هرمزد دوم فره‌دار را گاه رو به چپ (تصویر ۵-۱)، گاه رو به رو (تصویر ۵-۲) و گاه هم‌آهنگ با تصویر نیم‌تنه‌ی شاهنشاه روی سکه‌ی ساسانی، رو به راست نمایش داده‌اند (تصویر ۵-۳). از این پس، همیشه نیم‌تنه‌ی فره‌دار پشت سکه رو به راست می‌شود. نیم‌تنه‌ی دارای فره‌ی شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹ م.)

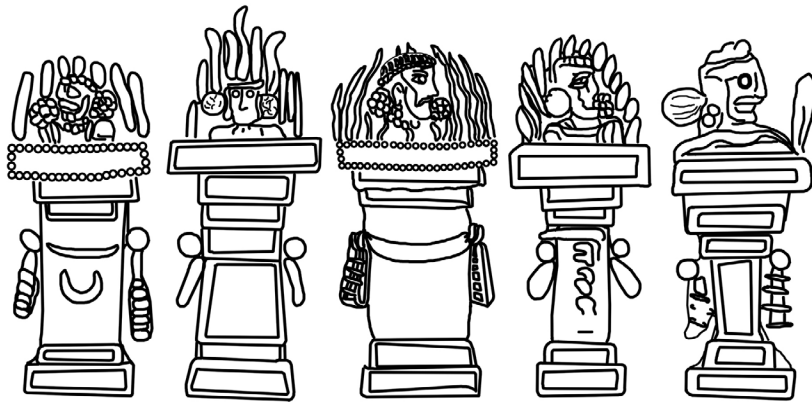


▲ تصویر ۱.۴: بهرام یکم با تاج تابان (Göbl, 1971: I/1)، ۲: یکی از کوشان‌شاهان با تاج شاخ قوچ بر پشت درهم سیمین یزدگرد یکم (پاکزادیان، ۱۳۸۴: ۱۳۱).

(تصویر ۵-۴)، اردشیر دوم (۳۷۹-۳۸۳ م.)، (تصویر ۵-۵)، شاپور سوم (۳۸۳-۳۸۸ م.)، (تصویر ۵-۶) و یزدگرد یکم (۳۹۹-۴۲۰ م.)، (تصویر ۵-۸) همگی در میان هاله‌ای از نور یا شعله‌ی آتش و رو به راست نمایش داده شده‌اند. نیم‌تنه‌ی بهرام چهارم (۳۸۸-۳۹۹ م.) روی آتشدان پشت سکه بدون هاله است (تصویر ۵-۷). نیم‌تنه‌ی بهرام پنجم (۴۲۰-۴۳۸ م.) و بلاش (۴۸۴-۴۸ م.)، (آخرین نمونه‌ی یافت‌شده دارای فزه‌ی شاهی) را قلم‌زن سرسکه پایین‌تر حکاکی کرده تا بتواند شعله‌های آتش را گسترده‌تر و زیباتر به تصویر در آورد (تصویر ۵-۹ و ۵-۱۰).

۵- نیم‌تنه‌ی هاله‌دار ایزدبانو آناهیتا (یا ایزد بهرام)

بر پشت شماری از دینارهای زرین و درهم‌های سیمین خسرو دوم آپرویز نیم‌تنه‌ی ایزدبانو آناهیتا روبه‌رو و با هاله‌های نور تصویر شده است (تصویر ۶-۱). این نمایش فزه‌ی ایزدی است که به کمک شاهنشاه ساسانی می‌آید؛ نکته‌ی شایان توجه این است که پیشینه‌ی پژوهشگران، این شمایل را به سبب آن که بدون ریش است یک ایزدبانو دانسته‌اند؛ اما پاکزادیان (۱۳۸۴: ۱۷۹) گرچه منبع نوشته‌اش را ذکر نکرده است، اما به درستی اشاره می‌کند که این نیم‌تنه‌ی هاله‌دار پشت سکه را می‌توان متعلق به ایزد بهرام دانست و این نکته نیز با توجه به خویش‌کاری‌هایی که برای ایزد بهرام متصور است و نیز ارتباط وی با فزه‌ی ایزدی قابل تأیید است.



► تصویر ۵. شاهنشاه دارای فزه‌ی شاهی بر آتشدان پشت سکه‌های ساسانی (تصویر ۵-۱): Göbl, 1971, I/1a; تصویر ۵-۲: Alram & Göbl, 1971, Ic/3a; تصویر ۵-۳: Gyselen, 2003: Ic/3a; تصویر ۵-۴: Göbl, 1971: Ia/6a; تصویر ۵-۵: Göbl, 1971, I/2; تصویر ۵-۶: Alram and Gyselen, 2003: Ib1/1b; تصویر ۵-۷: پاکزادیان، ۱۳۸۴: ۱۱۹، شماره‌ی ۱۳؛ تصویر ۵-۸: Göbl, 1971: plate IX/149; تصویر ۵-۹: پاکزادیان، ۱۳۸۴: ۱۳۴، شماره‌ی ۲؛ تصویر ۵-۱۰: Göbl, (1971: I. plate IX/178).

۶- نوشته‌ی دینار زرین بوران (= پوران)

برروی تنها دینار زرین به جای مانده از بوران (تصویر ۶-۲) نوشته‌ی 'pzun bur'n' «افزون بوران» و خوانش رابرت گوبل از نوشته‌ی پشت این سکه این است: bur'n tlyn / بوران / [سال شاهی] دو و «gyh'n MN GDH nyw klt'1 [او که] زمین را با فَرّه‌ی خویش نیرومند می‌سازد» (امینی، ۱۳۹۲: ۱۰۸).



تصویر ۶. ۱: دینار زرین خسرو دوم آپرویز با تصویر آناهیتا (یا ایزد بهرام) در میان هاله‌ی نور (Göbl, 1971: III/4 (plate XIV/217), ۲: دینار زرین بوران (تنها نمونه‌ی شناخته شده)، Museum of Fine Arts, Boston, accession number: 35.272).

۷- خورّه افزود (= فَرّه افزود)

پس از پادشاهی بهرام چهارم و جاماسب، پشت سکه سیمای استانده‌ای می‌یابد که معرفی سکه‌خانه و به دست دادن سال پادشاهی به پهلوی ساسانی است. نام بردن اجباری سکه‌خانه‌ها با پادشاهی بهرام پنجم آغاز می‌شود، اما این نام‌ها عمدتاً در شکل نشانه‌ها (اختصارات) است.

نوع نبشته‌ای که بر سکه‌ها زده می‌شود تا زمان بهرام پنجم و هم‌چنین در روزگار پادشاهی او یکسان می‌ماند؛ اما گه‌گاه و به‌روش‌های گوناگون کوتاه شده است. این نبشته به‌طور کامل این‌چنین خوانده می‌شود: 'mzdysn bgy ... MLK' n ... شاهنشاه ایران که چهره از یزدان دارد؛ به‌ویژه، از هرمزد یکم یا تا شاپور سوم، 'W' nyl' n «و انیران» گه‌گاه به آن افزوده می‌گردد. یزدگرد یکم لقب ویژه‌ی 'l' mstly «دل خوشی شاهنشاهی» را دارد... یزدگرد دوم و پیروز دارای شکل کوتاه‌شده‌ی 'mzdysn bgy kdy ... (name) ... «بَغِ مزداپرست بزرگ ... (نام) ...» هستند و هنگامی که از این شکل استفاده می‌شود، بقیه‌ی لقب قبلی حذف می‌گردد. یک نوآوری راستین با کواد یکم آغاز می‌شود که تنها نامش بر سکه است و 'pzwn' «فزونی» را در سال دوازدهم شاهنشاهی به آن می‌افزاید. این قاعده تا پایان دوره‌ی ساسانی حفظ می‌شود و تنها خسرو دوم هزوارش GDH= xwarrah «خورّه» را به آن می‌افزاید. بستام شورشی نبشته‌ی ویژه‌ی pylwč wyst'hm «بستام پیروز» را دارد. پس از یازدهمین سال شاهی خسرو دوم، و تنها در دوره‌ی شاهی وی، واژه‌ی 'pd' در یک چهارم دوم پیرامون روی سکه یافته می‌شود؛ اما نه هر سال و نه در همه‌ی سکه‌خانه‌ها. معنی این نوشته هنوز به‌درستی روشن نیست (Göbl, 2006: 330-331).

خسرو دوم آپرویز با افزودن هزوارش فَرّه به‌عنوان مفهومی ایدئولوژیک برای نخستین بار بر سکه‌های ساسانی، گام آخر را در جهان‌بینی کیانی برداشت. او با پیروزی بر بهرام چوبینه و فتوحات سریع سال‌های نخستین سده‌ی هفتم میلادی

در جنگ با بیزانس خود را به جایگاهی بسیار برتر از اجدادش رسانده بود (بادامچی و مطلوبکاری، ۱۳۹۵: ۳۴). امیران زیردست امویان در ایران سکه‌هایی به سبک ساسانی می‌زدند که گاه نام ایشان یا نوشته‌ای به خط کوفی یا پهلوی ساسانی به نوشته‌های قبلی افزوده می‌شد یا جای‌گزین بخشی از آن‌ها می‌گشت. این سکه‌ها به نام سکه‌های عرب-ساسانی شناخته می‌شوند. عبارت دعایی «فزه افزود» یا معادل آن، «فزه افزون»، تا زمان اصلاح بنیادی سکه به دست عبدالملک بر سکه‌های عرب-ساسانی که در سرتاسر ایران ضرب می‌شدند، ادامه دادند. با وجودی که عبدالملک در سال‌های میان ۷۷ و ۷۹ هـ.ق. ۶۹۶ و ۶۹۹ م. (با اندکی تأخیر در نواحی ایران) اصلاح بنیادی در سکه‌زنی به وجود آورد؛ به طور کلی به امحای بازنمایی‌های تصویری در بیشتر نواحی امپراتوری اسلام منجر گردید؛ با این‌همه، نمونه‌های ساسانی و نیمه‌ساسانی چندین نسل در نواحی دوردست دوام آوردند، مثلاً در ناحیه‌ی کوهستانی تبرستان، والیان عباسی در ربع چهارم سده‌ی دوم هجری، درهم‌های نوع ساسانی را با عیار کمی کمتر، رواج دادند. اصلاحاتی که عبدالملک در سکه‌ها وارد کرد با سکه‌های زرین در سال ۷۷ هـ.ق. آغاز گردید و دو سال بعد سکه‌خانه‌های ایران و عراق و در دمشق، تختگاه خلافت اموی در سوریه، به ضرب درهم‌های کاملاً بدون تصویر پرداختند. سکه‌های سیمین با تصویر خسرو دوم آپرویز هم‌چنان تا پایان سده‌ی دوم هجری در تبرستان (= طبرستان) و سیستان ضرب می‌شدند و پشت نیم‌تنه‌ی خسرو آپرویز نیز نوشته‌ی «فزه افزود» به پهلوی ساسانی کماکان بر آن‌ها به چشم می‌خورد. واپسین نمونه‌ی سکه‌ی دارای این نوشته، درهمی سیمین متعلق به رکن‌الدوله‌ی بویی، ضرب سال ۳۵۱ هـ.ق. در ری است (تصویر ۸)، (افتخاری، مصاحبه‌شونده، ۱۳۹۷/۰۵/۳۰).

۸- اردشیرخوزه و کوادخوزه

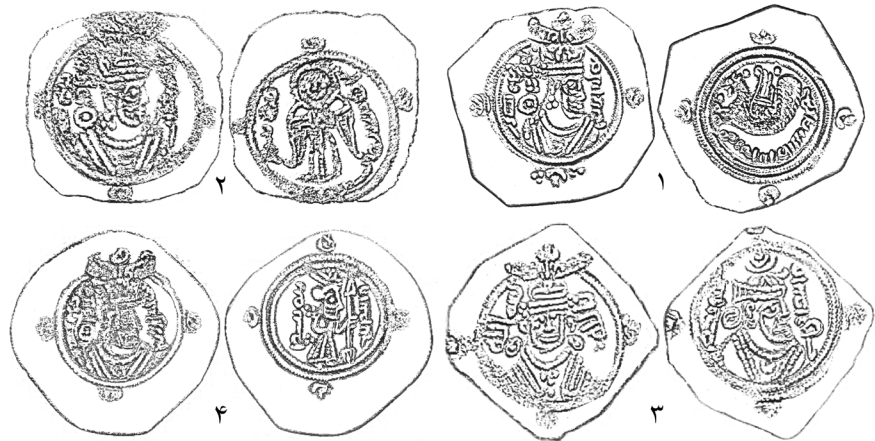
شهرها، ده‌ها، خانه‌ها و درخت‌ها نیز فزه [= خوزه] مخصوص به خود را دارند (آموزگار، ۱۳۹۶: ۳۵۵). جالب آن‌که، خوزه، کوژه، ستان یا استان با یکدیگر هم‌معنا هستند. استان، به قول حمزه‌ی اصفهانی، معادل است با خوزه؛ این واژه را در کلمات خوزستان، شهرستان و... می‌توان دید (ابراهیمی، ۱۳۸۴: ۴۷). بلاذری (۱۳۶۴: ۲۳۵) می‌نویسد: «خوزه به فتح اول و ثالث و ثانی معدوله... یک حصّه از پنج حصّه‌ی ممالک فارس باشد. چه، حکمای فارس، فارس را به پنج حصّه کرده‌اند و هر حصّه را خوزه نام نهاده‌اند؛ به این ترتیب: خوزه اردشیر، خوزه استخر، خوزه داراب، خوزه شاپور، خوزه قباد».

نام دو حصّه از حصّه‌های پنج‌گانه‌ی فارس که بلاذری نام‌برده است، روی سکه‌های ساسانی دیده می‌شود. واژه‌ی «خوزه» در هر دو جا پس از نام شاهنشاه ساسانی سازنده‌ی آن شهرها آمده است؛ در نام‌های «اردشیرخوره/اردشیرخره» و «کوادخوره/کوادخره». در توصیف کوادخوره نوشته شده است که نزدیک ساحل راست رود سکان و در جنوب ولایت سیمکان سه شهر کارزین و قیرو ابرز، که ولایت آن‌ها به نام «قبادخره [= کوادخره]» به یادگار قباد [= کواد] پادشاه ساسانی خوانده

می‌شد، واقع بود. اصطخری، کارزین را به اندازه‌ی یک سوم اصطخر شمرده و گوید قلعه‌ی بلندی دارد که از رود سکان آب به آن قلعه می‌برند و بلندی آن، چنان است که قلعه‌های چند دیگر را که از آن مسافت بسیار دارند، می‌توان دید (لسترنج، ۱۳۹۰: ۲۷۴). در شهرستان‌های ایران شهر (بی‌نام، ۱۳۸۸: ۴۰) می‌خوانیم: «شهرستان گور-اردشیرخوره را اردشیر بابکان ساخت». در مورد چگونگی ساخت این شهر نیز لسترنج (۱۳۹۰: ۲۷۵-۲۷۶) می‌نویسد: «شهر فیروزآباد را در زمان قدیم جور [= گور] می‌نامیدند و در زمان ساسانیان (به جای شیراز کنونی) شهر عمده‌ی کوره‌ی اردشیرخوره بوده است». اصطخری گوید: در جای این شهر، آبی را کد بود، مانند دریاچه؛ اردشیر بابکان فرمان داد آب آن را با حفر نهرهایی خشکانند و در آن مکان شهر جور را ساختند. شهر گور در آن زمان به اندازه‌ی اصطخر وسعت داشته و گرد آن خندق و بارویی بوده با چهار دروازه که دروازه‌ی شمالی را دروازه‌ی هرمز [د]، جنوبی را دروازه‌ی اردشیر، شرقی را دروازه‌ی مهر و غربی را دروازه‌ی بهرام می‌نامیدند». گوبل (۱۳۹۱: ۹۸) ضرب سکه در اردشیرخوره را از زمان شاپور اول فرض گذاشته است تا زمان یزدگرد سوم ادامه می‌یابد. نام اردشیرخوره و کوادخوره به اختصار به صورت ART و KW'T بر دره‌های عرب-ساسانی حکام اموی نیز ادامه می‌یابد؛ اما تنها بر سکه‌های «مسین فرخ‌زاد گشن‌انوشان» در این دوره شاهد نام کامل این دوشهر، یعنی به همراه پسوند خوره، هستیم (ن. ک. به: رضائی باغبیدی، ۱۳۹۳: ۳۷، ۴۰، ۷۶-۷۷).

نام‌گذاری دروازه‌های گور-اردشیرخوره با نام شاهان و ایزدان نیز شایان توجه است؛ چرا که نام اردشیر مرتبط با نام سازنده‌ی این شهر، بخش نخست نام شهر و نام ایزد بهرام که در سنت زرتشتی با فره/خوره پیوند دارد، نیز در ارتباط با بخش دوم آن بود؛ از سوی دیگر، واژه‌ی «خوره/خره» در نام یک شهر ساسانی که به همراه نام شاه-سازنده‌ی آن شهر آمده است، نشان از اهمیت بسیار آن در نشان دادن فره‌ی شاهی در دوره‌ی ساسانی دارد. این شهرهای ساسانی در روزگار خویش اهمیت فراوان داشتند و هر دو در استان پارس ساسانی بنا شدند. سکه‌های به‌دست آمده از آن‌ها نشان از اهمیت اقتصادی و جایگاه تجاری-سیاسی این دو شهر-سکه‌خانه دارد؛ هم‌چنین آوردن نام این دو بر سکه‌هایی که دست‌به‌دست در سرزمین‌های گوناگون می‌شد و به دید مردمان بسیار می‌رسید، نشان از اهمیت جنبه‌ی تبلیغی این دو نام و اهمیت نمایش فره‌ی ایزدی برای شاهان ساسانی دارد. فره‌ای که آن‌ها را چه در نظر مردمان زبردست خود و چه در دیدگان دشمنان خویش، خداگونه، شایسته و برگزیده جلوه می‌داد و جادویی داشت که کس را یارای مقابله با آن نبود. پس از اسلام نیز که ایرانیان این ناحیه را پایگاه خویش قرار دادند و سکه‌هایی زیبا و بدیع به نام فرمانده‌ی خویش، فرخ‌زاد گشن‌انوشان یا بدون نام زدند، نه تنها نام این سکه‌خانه‌ها فراموش نشد؛ بلکه به جای اختصار ART و KW'T نام کامل آن دو به صورت GDH^c rthštr (تصویر ۷-۱ و ۷-۲) و GDH^c kw't (تصویر ۷-۳ و ۷-۴) بر سکه‌ها آورده شد. نوشته‌ی پشت سکه‌های ضرب اردشیرخوره GDH^c rthštr a'p't «آباد [باد] اردشیرخوره» و نوشته‌ی پشت سکه‌های کوادخوره GDH^c kw't a'p't

«آباد [باد] کوادخوزه» است؛ شایان توجه است که این تأکید بر آوردن GDH در نام سکه‌خانه‌ی پشت سکه، زمانی انجام گرفت که سال‌ها از برافتادن دودمان ساسانی می‌گذشت (تصویر ۷).



► تصویر ۷. نام شهرهای اردشیرخوزه و کوادخوزه بر پشت سکه‌های فرخ‌زاد گشن‌انوشان و فرمانروای بی‌نام (رضائی‌باغبیدی، ۱۳۹۳: ۶۷۲ و ۶۷۳).

نام شهر اردشیرخوزه به عنوان سکه‌خانه بر سکه‌های عباسی نیز باقی می‌ماند؛ آخرین نمونه‌ی مشاهده‌شده از اردشیرخوزه، فلوس مسین هارون الرشید است که نام وزیر ایرانی «محمد برمکی» را نیز بر خود دارد و در سال ۱۸۲ ه.ق. در این شهر ضرب شده است. نوشته‌های این سکه به زبان عربی و خط کوفی است و نام این سکه‌خانه به صورت «اردشیرخه» بر آن آمده است (ن. ک. به: رضائی‌باغبیدی، ۱۳۹۳: ۲۰۴).

آخرین بار، هم نگاره و هم نوشتار فزه، این مفهوم جادویی و آسمانی، را بر سکه‌ای بویی می‌بینیم. باسورت، گرایش بوییان را به مذهب شیعه و این‌که نسب خود را به ساسانیان می‌رسانند، نشانه‌ی ملی‌گرایی آنان می‌دانست (Bosworth, 1980: 96). مایلز، یک «نشان» زرین از فناخسرو عضدالدوله ضرب سال ۳۵۹ ه.ق. در فارس و نیز چند «سکه‌ی تشریفاتی» زرین از عزالدوله ضرب سال‌های ۳۶۳ و ۳۶۵ ه.ق. در بغداد را معرفی می‌کند که به سبک و سیاق ساسانی‌اند (مایلز، ۱۳۹۰: ۳۲۷). یگانه سکه‌ی بویی به این سبک را رکن‌الدوله‌ی بویی در سال ۳۵۱ ه.ق. در محمدیه (= ری) ضرب کرده بود که روی آن نیم‌تنه‌ی رکن‌الدوله، تاج آراسته به بال و ماه و ستاره بر سر، را روبه‌رو نشان می‌دهد (تصویر ۸)؛ سوی چپ آن نوشته‌ی پهلوی ساسانی GDH 'pzw / xwarrah abzūd / «خوزه افزود» و سوی راست آن نوشته‌ی پهلوی ساسانی /MLKAn MLKA /šāhān šāh / «شاهانشاه» است. پشت سکه به خط کوفی «لا اله الا الله وحده لا شریک له محمد رسول الله / المطیع لله / رکن‌الدوله ابوعلی بویه» و پیرامون آن «بسم الله ضرب هذا الدرهم بالمحمدیه سنه احدی و خمسین و ثلثمائه» (به نام خدا این درهم در محمدیه در سال ۳۵۱ زده شد) نگاشته شده است. این سکه، واپسین سکه‌ای است که به سبک سکه‌های ساسانی و نیز با نوشته‌ی پهلوی ساسانی ضرب شده است.



▲ تصویر ۸. درهم سیمین رکن‌الدوله حسن بن بویه، فرمانروای بویی (مایلز، ۱۳۹۰: تصویر ۳/۲۸).

نتیجه‌گیری

جنبه‌های تصویری و نوشتاری خوژه / فزه بر سکه‌های ساسانی، نشان از پیوستگی کاربرد و نمایش آن از آغاز این دودمان تا پایان آن دارد. نوشته‌ی این سکه‌ها در آغاز `mzdysn bgy ... MLK'n MLK' ylan MNW čtry MN yzd'n` «بغ مزدپرست ... شاهنشاه ایران که از چهره از یزدان دارد» بود که گاه `W'nyl'n` «و انیران» به آن افزوده می‌شد، به‌طور کل نشانگر فره‌ی ایزدی فرمانروای ساسانی به‌همراه عنوان پرطمطراق شاهنشاهی و القاب وی بود. به دلیل فضای کم موجود برای نوشته و نیز کمتر شدن ظرافت و دقت در نوشتار، این نوشته به صورت‌های گوناگون خلاصه و کوتاه می‌شد تا این‌که در زمان جاماسب از آن، تنها نام شاهنشاه باقی‌ماند. از زمان خسرو دوم آپرویز، نوشته‌ی `GDH'pzut` «خوژه افزود» یا معادل آن `GDH'pzun` «خوژه افزون» عبارتی دعایی بود که به‌همراه نام شاهنشاه می‌آمد. حاشیه‌ی سکه که دیگر یک طرح استاندارد برای سکه‌های ساسانی شده بود، فضای بیشتری برای نوشتن به‌جای نمی‌گذارد و مقایسه‌ی این نوشته‌ی استاندارد جدید با نوشته‌ی استاندارد سکه‌های آغازین ساسانی نشان می‌دهد که تبلیغ و نمایش خوژه آن‌چنان اهمیتی را در آن دوران دارا بوده است که حتی از القاب شاهنشاه ساسانی و نیز عنوان برجسته‌ی «شاهنشاه» مهم‌تر است و آن‌ها را به نفع خود در نوشتار روی سکه حذف کرده است.

در زمانی که دودمان ساسانی بسیار ناتوان شده بود و جنگ درون‌خاندانی میان فرمانروایان مستعجلی که یکی پس از دیگری ادعای تاج و تخت ساسانی را می‌کردند، عبارت توصیفی `gyh'n MN GDH nyw klt'l` [او که] زمین را با خوژه‌ی خویش نیرومند می‌سازد» بر یگانه سکه‌ی زرین به‌جای مانده از بوران (= پوران) نویدبخش پیروزی و کام‌یابی شاه‌بانوی ساسانی و ایرانیان بر دشمنان خویش می‌شود و نشان از آن دارد که جز باوری راستین به فره‌ی ایزدی نمی‌توانست در آن دوران پرآشوب مردمان و فرمانروایان زرتشتی را دل‌گرم نگه‌دارد. پس از اسلام نیز، این باور، تکیه‌گاه فرخ‌زاد گشن‌انوشان، یگانه فرمانروای نگه‌دارنده‌ی پایگاهی ایرانی در پارس/فارس، نیز بود که با ضرب سکه‌هایی در «اردشیرخوژه» و «کوادخوژه» و نگارش کامل نام این شهرها بر پشت سکه‌ها و هم‌زمان عبارت دعایی `GDH'pzut` بر روی سکه همراه با نام خویش، از فره‌ی شاهی خویش و پادشاهان گذشته یاری می‌جست. نام اردشیرخوژه به خط کوفی و به صورت «اردشیرخژه» دست‌کم تا ۱۸۲ ه.ق. بر سکه‌های عباسی که با نام «محمد برمکی» - وزیر ایرانی دستگاه خلافت - زده شده‌اند، دیده می‌شود. عبارت دعایی `GDH'pzut` تا سال ۱۹۷ ه.ق. بر نیم‌درهم‌های سیمین عرب - تبرستانی و تا کمی پس از آن، بر درهم‌های سیمین عرب - سیستانی مأمون عباسی (۱۹۸-۲۱۸ ه.ق.) دوام یافت. بوییان نیز که خود را بازماندگان دودمان ساسانی می‌دانستند، افزون بر سکه‌های معمول با نوشته‌ی کوفی، سکه و نشان‌هایی به سبک ساسانی نیز ضرب کردند. آخرین بار عبارت `GDH'pzut` را بر درهمی سیمین از رکن‌الدوله‌ی بویی ضرب ۳۵۱ ه.ق. در ری می‌بینیم که با ضرب چنین سکه‌ای تلاش بر زنده کردن سنت ساسانی داشت.

افزون بر جنبه‌های نوشتاری، فزه به صورت تصویری در دوجنبه‌ی کلی «بر تاج پادشاه» و نیز «فزه‌ی هاله‌دار» بر سکه‌های ساسانی آمده است. شاهین که نخستین بار در تاج شاپور یکم ساسانی (۲۴۰-۲۷۰ م.) می‌نشیند. پس از او چند شاه نیز تاج‌های آراسته به شاهین نماد ورثه‌ی فزه و ایزدی بر سر می‌نهند، اما از زمان خسرو دوم آپرویز (۵۹۱-۶۲۸ م.) تا پایان این دوره (۶۵۱ م.) تاج آراسته به -بال‌های ورثه‌ی تاج- استاندارد شاهنشاهان ساسانی می‌گردد و این تاج به همراه نوشته‌ی پهلوی «فزه افزود» که کنار آن نگاشته شده، جنبه‌های تصویری و نوشتاری بدون تغییر نشان‌دهنده‌ی فزه بر سکه‌های ساسانی می‌شود. این تاج نیز مانند عبارت GDH 'pzut بر سکه‌های عرب-ساسانی، عرب-تبرستانی و عرب-سیستانی به بقای خود ادامه می‌دهد و آخرین بار نیز مانند همان نوشته بر سکه‌ی سیمین رکن‌الدوله‌ی بویی به چشم می‌خورد. تاج آراسته به شاخ قوچ و تاج تابان نیز نمایان‌گر فزه هستند که البته از دودمان‌های پیش از ساسانی وام‌گرفته شده بودند. شایان ذکر است که «تاج فزه دار» بر مهم‌ترین و بالاترین جای تصویر روی سکه نقش می‌بست و روی سر شاه می‌نشست؛ این تاج جایگزین تاج‌هایی شده بود که مهم‌ترین مفاهیم سیاسی را تبلیغ می‌کردند، مانند تاج‌های کنگره‌دار که نمادی از ایران شهری بودند و یا دربردارنده‌ی مقدس‌ترین مفاهیم دینی، چون: ماه و ستاره نمادهای مهر و آناهیتا. جنبه‌ی دیگر تصویری که شاه یا ایزد را درون هاله‌ای از نور نشان می‌دهد نیز از آغاز سده‌ی چهارم تا پایان سده‌ی پنجم میلادی تقریباً بلافصل آراینده‌ی پشت سکه‌های ساسانی شد (جدول ۱) و آخرین نمونه‌های

► جدول ۱. سال‌شمار شاهان ساسانی (شورش‌ها با ستاره مشخص شده‌اند). (بسنجید با: Daryae, 2012: 392).

۱	اردشیر یکم	۲۴۰-۲۲۴ م.	۱۹	بلاش (ولاش)	۴۸۸-۴۸۴ م.
۲	شاپور یکم	۲۷۰-۲۴۰ م.	۲۰	کواد یکم	۴۹۶-۴۸۸ و ۴۹۸-۵۳۱ م.
۳	هرمزد یکم	۲۷۱-۲۷۰ م.	۲۱	جاماسپ (زاماسپ)	۴۹۸-۴۹۶ م.
۴	بهرام یکم	۲۷۴-۲۷۱ م.	۲۲	خسرو یکم انوشیروان	۵۷۹-۵۳۱ م.
۵	بهرام دوم	۲۹۳-۲۷۴ م.	۲۳	هرمزد چهارم	۵۷۹-۵۷۹ م.
۶	بهرام سوم	۲۹۳ م.	۲۴	بهرام ششم چوبین*	۵۹۱-۵۹۰ م.
۷	نرسه (نرسی)	۳۰۲-۲۹۳ م.	۲۵	وستهم*	۵۹۱-۵۹۷ م.
۸	هرمزد دوم	۳۰۹-۳۰۲ م.	۲۶	هرمزد پنجم	۵۹۳-۵۹۳ م.
۹	آذرنسه	۳۰۹ م.	۲۷	خسرو دوم آپرویز	۶۲۸-۵۹۱ م.
۱۰	شاپور دوم	۳۷۹-۳۰۹ م.	۲۸	کواد دوم	۶۲۸ م.
۱۱	اردشیر دوم	۳۸۳-۳۷۹ م.	۲۹	اردشیر سوم	۶۲۹-۶۲۸ م.
۱۲	شاپور سوم	۳۸۸-۳۸۳ م.	۳۰	شهربراز	۶۲۹ م.
۱۳	بهرام چهارم	۳۹۹-۳۸۸ م.	۳۱	خسرو سوم	۶۳۱-۶۲۹ م.
۱۴	یزدگرد یکم	۴۲۰-۳۹۹ م.	۳۲	بوران (پوران)	۶۳۱-۶۳۰ م.
۱۵	بهرام پنجم گور	۴۲۸-۴۲۰ م.	۳۳	آزرمیدخت	۶۳۲ م.
۱۶	یزدگرد دوم	۴۵۷-۴۲۸ م.	۳۴	هرمزد ششم	۶۳۲-۶۳۱ م.
۱۷	هرمزد سوم	۴۵۹-۴۵۷ م.	۳۵	خسرو چهارم	۶۳۱ م.
۱۸	پیروز	۴۸۴-۴۵۹ م.	۳۶	یزدگرد سوم	۶۵۱-۶۳۲ م.

آن، همان درهم‌ها و دینارهای خسرو دوم هستند که آنهایتا (یا بهرام) را در حاله‌ای از نورایزدی نشان می‌دهند.

سپاسگزاری

نگارندگان بر خود می‌دانند که از راه‌نمایی‌های آقای یوسف افتخاری (سکه‌شناس و تاریخ‌پژوه ارزنده) که در گفت‌گویی در ۱۳۹۷/۰۵/۳۰ انجام شد، سپاسگزاری نمایند.

پی‌نوشت

1. Sasanian Numismatics
2. Robert Göbl
3. Sylloge Nummorum Sasanidarum
4. Attic
5. Michael Alram

کتابنامه

- آموزگار، ژاله، ۱۳۹۶، زبان، فرهنگ و اسطوره. تهران: معین، چاپ پنجم.
- ابراهیمی، قربان‌علی، ۱۳۸۴، «هرمز-هرموز». مطالعات ایرانی، شماره‌ی هفتم صص: ۳۹-۵۰.
- افتخاری، یوسف، ۱۳۹۶، گونه‌شناسی سکه‌های اشکانی. بیرجند: قُهستان.
- اردلان جوان، علی، ۱۳۷۴، تصویرهای زیبا در اشعار خاقانی. تهران: پازنگ.
- البلاذری، احمد بن یحیی، ۱۳۶۴، فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران). ترجمه‌ی آذرتاش آذرنوش، تصحیح: محمد فرزاد، تهران: سروش، چاپ دوم.
- امینی، امین، ۱۳۹۲، سکه‌شناسی آخرین شاهان ساسانی. تهران: پازینه.
- بادامچی، حسین؛ و مطلوب‌کاری، اسماعیل، ۱۳۹۵، «نظریه و روش در دوره‌بندی تاریخ ساسانی». پژوهش‌های تاریخی، شماره‌ی ۳۲، صص: ۱۵-۳۶.
- بهار، مهرداد، ۱۳۸۶، جستاری در فرهنگ ایران. ویراسته‌ی ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: اسطوره، چاپ دوم.
- بیانی، شیرین، ۱۳۸۶، تاریخ سیاسی ایران باستان (۲): از ورود آریایی‌ها به ایران تا پایان هخامنشیان. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ چهارم.
- بی‌نام، ۱۳۸۸، شهرستان‌های ایران‌شهر، نوشته‌ای به زبان فارسی میانه درباره‌ی تاریخ، حماسه و جغرافیای باستانی ایران. با آوانویسی، ترجمه و یادداشت‌ها از: تورج دریایی، ترجمه به فارسی: شهرام جلیلیان، تهران: توس.
- پاکزادیان، حسن، ۱۳۸۴، تاریخ و گاهشماری در سکه‌های ساسانی. ناشر: مؤلف.
- رستمی، مصطفی؛ موسوی‌حاجی، سیدرسول؛ و افشار، حنان، ۱۳۹۸، «نقش اسطوره‌های ایران و یونان در پیکرنگاری بخش قدامی ریتون‌های اشکانی نسا، ورزا - مرد، گریفون شیرسان». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره‌ی ۲۱، صص: ۹۷-۱۱۴.

- رضائی باغبیدی، حسن، ۱۳۹۳، سکه‌های ایران در دوره‌ی اسلامی: از آغاز تا برآمدن سلجوقیان. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- شفق، اسماعیل؛ و زارعی، جمیله، ۱۳۹۱، «جستاری پیرامون همای». متن‌شناسی ادب فارسی، دوره‌ی جدید، سال چهارم، شماره‌ی ۱، صص: ۵۷-۷۲.
- کریمی، سعید، ۱۳۸۱، «نمادهای آیینی». کتاب ماه هنر، شماره‌ی ۴۷ و ۴۸، صص: ۱۱۲-۱۱۷.
- کوپر، جی. سی.، ۱۳۸۰، فرهنگ مصور نمادهای سنتی. ترجمه‌ی ملیحه کرباسیان، تهران: فرهنگ نشر نو.
- گوبل، رابرت، ۱۳۹۱، «امور مالی». در: تاریخ اقتصاد دولت ساسانی، فرانتس آلتهایم و روت استیل باهم‌کاری رابرت گوبل، ترجمه‌ی هوشنگ صادقی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- لسترنج، گای، ۱۳۹۰، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه‌ی محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم.
- مایلز، جی. کی.، ۱۳۹۰، «سکه‌شناسی». در: تاریخ ایران کمبریج، جلد ۴: از فروپاشی ساسانیان تا آمدن سلجوقیان، ویراسته‌ی ریچارد نلسون فرای، ترجمه‌ی حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، چاپ نهم.
- ملکزاده بیانی، ملکه، ۱۳۵۱، «شاهین نشانه‌ی فر ایزدی». بررسی‌های تاریخی، شماره‌ی ۳۸، صص: ۱-۳۴.
- میتفورد، میراندا بوروس، ۱۳۹۴، دایرةالمعارف مصور نمادها و نشانه‌ها. ترجمه‌ی معصومه انصاری و حبیب بشیریپور، تهران: سایان.
- ویژه‌هوفر، یوزف، ۱۳۹۲، «ترکمووه و فرنه». در: تاریخ هخامنشیان، جلد سیزدهم: چشم‌اندازی ایرانی، مقالاتی به یاد هلن سانسسی و ردنبوخ، ویراسته‌ی ووترف م. هنکلن و آملی کورت، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات توس، صص: ۲۲۵-۲۴۰.
- نعمتی، محمدرضا؛ شریفیان، فریبا؛ و صدرایی، علی، ۱۳۹۸، «مطالعه و تحلیل سکه‌های مکشوف از محوطه‌ی ولیران دماوند». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره‌ی ۲۱، صص: ۱۱۵-۱۲۹.
- نیکنامی، کمال‌الدین؛ قاسمی، رضا؛ و رضایی، رضوان، ۱۳۹۴، «مطالعه و تحلیل گونه‌شناختی اثرمهرهای دوره‌ی سلوکی». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره‌ی ۹، صص: ۱۴۵-۱۶۲.
- نیولی، گرااردو، ۱۳۴۶، «ارنگ و وهرود، رای و خوره». ترجمه‌ی سعید عریان، چیستا، شماره‌ی ۲۳، صص: ۲۱۷-۲۲۲.
- هال، جیمز، ۱۳۸۰، فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب. ترجمه‌ی رقیه بهزادی، تهران: فرهنگ معاصر.
- هینلز، جان راسل، ۱۳۹۳، شناخت اساطیر ایران. ترجمه‌ی باجلان فرخی. تهران: چاپ چهارم، نشر اساطیر.

- Alam, M. & Gyselen, R., 2003, *Sylloge Nummorum Sasanidarum*. Volume I: Ardashir I – Shapur I, Wien: Osterreichischen Akademie der Wissenschaften.
- Bosworth, C. E., 1980, *The Islamic Dynasties*. 2nd ed, Edinburgh.
- Göbl, R., 1971, *Sasanian Numismatics*, Klinkhardt and Biermann. Braunschweig.
- Göbl, R., 2006, “Sasanian Coins”. In: *The Cambridge History of Iran*: volume 3(1), edited by: Ehsan Yarshater, Newyork: Cambridge University Press, fourth printing: 322-342.
- Daryaee, T., 2012, “The Sasanian Empire”. In: *The Oxford Handbook of Iranian History*, edited by: Touraj Daryaee, Oxford University Press: 187-207.